

تاریخ و فرهنگ اسلامی

ضرورت‌های سیاسی در دعوت امام رضا به خراسان

هارون الرشید بعد از ستمهایی که درباره موسی بن جعفر^{علیه السلام} روا داشته بود، دیگر صلاح ندید چنین شیوه‌ای را درباره فرزندش علی بن موسی^{علیه السلام} به کار بندد؛ شاید قدرت فوق العاده وی و نظارت دقیقی که بر احوال امام رضالله^{علیه السلام} داشت^۱، با کسب آگاهی از مشغول بودن امام به نشر احکام الهی و تعالیم اسلام^۲ سبب شد تا احساس خطری از سوی ایشان نکند. البته این بدان معنی نیست که در این ایام سختگیری نسبت به علویان روا داشته نمی‌شد، بلکه بالعکس فرمان قتل عام گروهی از علویان^۳ و یا اقدام جلوه‌داری مأمور هارون الرشید در غارت خانه‌های آل ابی طالب^۴ از سیاستهای هارون برای نظارت و ایجاد وحشت در میان علویان بود.

۱ - علی موحدی، بحثی جالب پیرامون ولایت‌عبدی امام رضالله^{علیه السلام}، قم، ۱۳۷۵، ص ۲۵.

۲ - باقر شریف القرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضالله^{علیه السلام}، ترجمه محمد صالحی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۲، ص ۳۵۲.

۳ - علی غفوری، سرگذشت و شهادت هشتمین امام شیعیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، ص ۶.

۴ - عبدالرازق مرقم، نگاهی گذران بر زندگانی امام رضالله^{علیه السلام}، ترجمه مرتضی دهستان، میقات، ۱۳۷۰، ص ۵۶.

امیر اکبری - استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد واحد پجنورد

امام رضالله^{علیه السلام} در روز یازدهم ذوالقعده سال ۱۴۸ق به دنیا آمد. کنیه ایشان ابوالحسن والقابی چون رضا، صابر، رضی و وفی را دارا بودند. دوران امامت ۲۰ ساله امام رضالله^{علیه السلام} مصادف با خلافت هارون، امین و مأمون بود.

نکنند و نسخه‌هایی از آن را به شهرهای بزرگ فرستاده^۴ و نیز نسخه‌ای بر در کعبه آویختند که هنگام آویختن، آن نسخه بر زمین افتاد و مردم گفتند: «این کار به زودی از آن پیش که انجام یابد می‌شکند».^۵

به روایت دیسوری، هارون از زبان موسی بن جعفر^۶ سخنی درباره اختلاف دو برادر شنیده بود.^۶ این امر نشان می‌دهد که امام^۷ پیش‌تر مأمون را از وحامت اوضاع

۱- این واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۱۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ج ۱۲، ص ۵۲۷۸.

۲- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ضحاک بن محمود گردیزی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۲؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهری، ۱۳۵۷، ص ۱۵۳؛ تاریخ گردیزی، س ۱۶۴.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۸۶.

۶- احمد بن داود دیسوری، اخبار الطوال، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۴۳۰.

شرایط سیاسی خلافت اسلامی مقارن با امامت علی بن موسی^۸ با تحولات و دگرگوئیهایی چشمگیر همراه بود. با آغاز امامت علی بن موسی^۹ در سال ۱۸۳ق، هارون در همان سال مسئله جانشینی مأمون بعد از امین را مطرح کرد.^۱ وجود مشکلاتی در ساختار خلافت اسلامی، همچون گسترده‌گی قلمرو خلافت اسلامی، پی بردن هارون به ناتوانی امین در اداره امپراتوری گسترده، وجود شورش‌های پیاپی در نقاط شرقی و غربی خلافت، همانند شورش یمنیها و مضربیها در سال ۱۷۶ق در شام، شورش عامر بن عماره در دمشق به سال ۱۷۶ق، شورش هیصم بن همدانی در سال ۱۷۹ق در یمن، شورش حمزه خارجی به سال ۱۷۹ق در خراسان و...^۲ از جمله عواملی بود که هارون را ملزم به تقسیم امپراتوری میان فرزندانش کرد. این اقدام، آغاز پیدایی یک بحران بزرگ در خلافت اسلامی و خود عامل اصلی در دعوت امام رضالله^{۱۰} به خراسان بود. هارون امارت عراق، شام و سرزمین مغرب را به محمد امین داد و از همدان تا پایان سرزمینهای مشرق را به مأمون واگذار کرد و مرو را دارالملک او قرار داد.^۳ وی فرزندان خود را سوگندهای سخت داد تا به یکدیگر خیانت

اسلامی مؤثر بوده است. وقوع چنین رخدادهایی از جمله عوامل مهم روی آوردن مأمون به امام رضا^ع می‌باشد.

حضور مأمون در مرو و نزاع با امین به دنبال فوت هارون، امین در بغداد

۱- هارون پیش‌تر به زبده مادر امین گفته بود: «من بیم دارم پسر تو با مأمون بدی کنند» بنگرید به: مروج الذهب، ص ۳۵۷.

۲- مأمون به توصیه فراوان فضل همراه پدرش وارد خراسان شد. تاریخ طری، ج ۱۲، ص ۵۳۶۱؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۵۲، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۳- حملات مداوم حمزه خارجی از سال ۱۸۵ق به شهرهای خراسان علاوه بر ایجاد ناامنی سبب بی‌اعتباری هارون نیز گشته بود؛ چراکه حمزه هارون را غاصبی معرفی کرده بود که به حکم شرع مکلف به جنگیدن با اوست: بنگرید به: گمنام، تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراه بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸.

۴- قیام رافع از سال ۱۹۰ تا سال ۱۹۴ق در مواراء التهر ادامه یافت و از جمله دلایل اصلی عزیمت هارون به خراسان بود. بنگرید به: ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحیمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹؛ محمد بن عبدالوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، با تحقیقات مصطفی السقا، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷، ص ۳۴۹.

بعد از مرگش آگاه کرده بودند. همین نگرانیهای هارون سبب شده بود^۱ تا وی علاوه بر تقسیم امپراتوری میان فرزندانش در اواخر عمر رهسپار خراسان گردد.

وی در سال ۱۹۲ق برای فرو نشاندن شورشها و بحرانهای موجود در خراسان راهی این دیار شد. در این سفر مأمون نیز که بازگشتی برای پدر خود نمی‌دید به همراه مشاور مخصوصش فضل بن سهل برای مستقر شدن در محل امارت خود، شهر مرو با وی همراه گشت.^۲ بذل توجه هارون به مأمون و اصراراش در ایجاد آرامش و سرکوب فتنه خوارج^۳ و شورش رافع بن لیث^۴ او را در واپسین ایام عمرش برای بازگرداندن آرامش در شرق به سوی خراسان رهسپار کرد. وی پیش از آنکه بتواند اقدامی برای مقابله با خوارج یا شورش رافع بکند در سناباد توسع به سال ۱۹۳ق درگذشت. مرگ وی مأمون را با دشواریهای زیادی در خراسان روبه‌رو ساخت و او را وارث تمام آن اوضاع آشفته کرد. شورش حمزه، قیام رافع و خشم مردم خراسان از ستمهای پیشین عمال حکومتی پایگاه محکمی را برای ولیعهدی مأمون فراهم نساخته بود. این امر به هنگام سیز زودهنگام امین با وی در بحران دامنگیر خلافت

کشته شدن امین در سال ۱۹۸ ق مسئله خلافت مأمون در مرو حکم قطعی پیدا کرد.

قیامهای علوی، سرآغازی برای
دعوت امام علیہ السلام به خراسان
در طول جنگ بین امین و مأمون و
همچنین بعد از کشته شدن امین به سبب
فرصت مناسبی که در اختیار علویان قرار
گرفته بود دست به قیامهای متعدد زدند. ابن
طباطبا از جمله علویانی است که همراه با
ابوالسرایا به سال ۱۹۹ ق در کوفه در زمان
مأمون قیام کرد. وی به دنبال ظلم و ستم
نسبت به علویان مردم را برای انقلاب
فرامی خواند و با نفوذ در میان رهبران عرب
از آنها می خواست به او بپیونددند و در برابر
ظلم و تغییر حاکمیت ستمکار بنی عباس با

۱- تاریخ گردیزی، ص ۱۶۵؛ تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰؛ تاریخ طبری، ص ۵۴۱۲.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹؛ تاریخ یعقوبی، ص ۴۵۰.

۴- محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه جودکی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷.

۵- ابو منصور ثعالبی، لطائف المعارف، ترجمه علی اکبر شهابی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

6- P. M. Holt, "Al Mamun", *The Encyclopedia of Islam*, vol VI, p 334.

خلیفه شد و مأمون به عنوان جانشین وی در مرو مستقر گردید. سال نخست خلافت امین در مدارای با مأمون سپری شد، اما از سال ۱۹۴ ق اختلاف میان دو برادر جدی شد. دیگر توجهی به عهدنامه هارون نشد و آن را از پرده کعبه فرو گرفته پاره کردند.^۱ امین در تلاش بود تا قدرت مأمون در خراسان را محدود و عاملانش را به سوی خود جلب کند^۲ و سرانجام وی را از ولیعهدی خلع و پسر خود موسی را ولیعهد خویش قرار داد.^۳ این کشاکش روابط را تیره‌تر و اسباب نبرد میان دو برادر را فراهم ساخت. مشکل ولیعهدی، درگیری و رقابت دو گروه ایرانی و عرب که اعراب در بغداد نفوذ بر امین و ایرانیان به رهبری فضل بن سهل در خراسان بر مأمون نفوذ داشتند و همچنین طمع اطرافیان^۴ که در صدد استفاده از وضعیت موجود بودند، از جمله عوامل درگیری میان امین و مأمون می‌دانند. این کشاکش و لشکرکشیهای دو طرف سرانجام به شکست سپاهیان امین و محاصره بغداد در سال ۱۹۸ ق انجامید. امین برای نبرد با برادرش آنچه را که منصور، مهدی و هارون از اموال گردآوری کرده بودند صرف سپاهیان و جنگ کرد^۵، اما هر روز یاران وی کمتر شده^۶، سرانجام پس از چندین ماه محاصره بغداد و

والی مأمون در عراق به زحمت این قیام را فرو نشاند، ولی این حرکت اسباب تکاپوی علویان را در شهرهای دیگر فراهم آورد. زید بن موسی بن جعفر برادر امام رضاعلیا در سال ۱۹۹ق در بصره قیام کرد. قیام وی تا زمانی و لیعهدی امام رضاعلیا در خراسان ادامه یافت، چنان که پس از سرکوبی و اسارت، وی را نزد مأمون در خراسان فرستادند.^۴ مأمون به احترام امام رضاعلیا وی را بخشنود و اعلام کرد: «اگر قرب و منزلت علی بن موسی‌علیا نمی‌بود هر آینه او را می‌کشتم».^۵

در سال ۲۰۰ق ابراهیم بن موسی بن جعفر در مکه شورش کرد و قدرت خود را تا

وی شریک شوند. او مردم را به سوی بیعت با اهل بیت پیامبر علی‌علیه السلام، کتاب خدا و عمل به آن و امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کرد.^۱ شیعیان کوفه با پذیرش وی او را ملقب به امیر المؤمنین کرده، در همه‌ای که آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يَنْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَانُهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف / ۴) بر روی آن نقش بسته بود ضرب کردند.^۲ از اولین اقدامات ابن طباطبا دعوت از امام رضاعلیا برای پیوستن به قیام بود، چرا که هدف خود را یکی می‌دانستند؛ اما امام که از پیامد قیامهای شتابزده و ناکامی آن به علت عدم برنامه‌ریزی اطلاع داشتند شرکت نکردند.^۳ با گسترش این قیام اگر چه ابن طباطبا به طور ناگهانی درگذشت، اما ابوالسرایا فرمانده سپاه وی، محمد بن محمد بن زید از دیگر علویان را رهبر قیام نمود و با پوشیدن جامه و علم سفید، نام مأمون را از خطبه انداختند. محمد بن محمد بن زید نمایندگان خود را به شهرهای مختلف فرستاد و شهرهایی چون یمن، اهواز، بصره، واسط، مکه و... به وسیله علویان اداره شد. این قیام که پشتوانه مردمی داشت بازتاب گسترهای پیدا کرد، بالاخص عراق و حجاز که قلب خلافت اسلامی شناخته می‌شد چهار آشوب و بحران گسترهای گردید. هر چند حسن بن سهل

- ۱- ابوالفرح اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه رسولی محلاتی، با مقدمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدقوق، ۱۳۴۹، ص ۴۸۳.
- ۲- مظہر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، تهران، آگه، بی‌تاج، ۲، ص ۵۷؛ تاریخ گردیزی، ص ۱۷۲.
- ۳- محمد جواد فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضاعلیا، ترجمه سید صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸.
- ۴- پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا، بی‌تاج، ۲، ص ۵۵۰.
- ۵- ابن بابویه قمی، عيون اخبار الرضا، ترجمه محمد تقی اصفهانی، تهران، اسلامیه، بی‌تاج، ۱، ص ۴۸۰.

آنها بزرگترین شخصیت علوی، یعنی علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} را به سوی خود فراخواند. وی در صدد بود تا با شریک کردن امام در امور خلافت بسیاری از علویان را به سوی خود متمایل سازد و از برخوردهای سیاسی آنها بکاهد. این سیاست از سوی وی یا مشاورانش مورد استقبال قرار گرفت و تا حدی در آرام کردن بحران سیاسی خلافت مأمون نیز مؤثر واقع گردید.

دو دیدگاه درباره هدف مأمون از واگذاری ولایت‌عهدی به امام رضا^{علیه السلام}
گسترش قیامهای علوی سرانجام مأمون را به دعوت از امام و اعلام واگذاری خلافت به ایشان وادار نمود. درباره این اقدام و هدف مأمون دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. به طور کلی به رغم وجود نظریات مختلف، دو نگرش کلی در میان مورخان

۱ - شهاب الدین احمد نویری، *نهاية الارب فى فنون الادب*، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج. ۷، ص. ۱۹۶.

۲ - ابن اثیر، *تاریخ کامل*، ترجمه حمید رضا آذیر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱، ج. ۹، ص. ۳۸۴.

۳ - ابن طقطقی، *تاریخ هخری*، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص. ۳۰۵.

۴ - مقالل الطالبین، ص. ۴۷۵-۵۲۰.

یمن گسترش داد و این ناحیه به تصرف علویان درآمد.^۱ مأمون به علت هواخواهی مردم یمن از اولاد علی^{علیه السلام} ناگزیر شد که حکومت ابراهیم بن موسی بن جعفر را بر سرزمین یمن به رسمیت بشناسد.^۲

قیام محمد بن جعفر صادق از بزرگان آل ابی طالب^۳ در مدینه آرامش خلافت مأمون را برابر هم زد. تسلط وی بر مکه و مدینه علاوه بر حقانیت خلافت علویان موقعیت مأمون را با دشواری مواجه می‌ساخت. مدینه که برای حکومت اسلامی آن دوره منطقه‌ای اساسی و مهم به شمار می‌رفت، می‌توانست بازتاب قابل توجهی در عدم مشروعيت عباسیان به خلافت داشته باشد. این قیامها که شعارشان دعوت به کتاب خدا، سنت پیامبر^{علیه السلام} و مخالفت با خلافت اسلامی بود اسباب تمایل شدید مردم نسبت به خاندان علوی را فراهم می‌ساخت و این بر وحشت مأمون می‌افزود. ابوالفرج اصفهانی از شهادت بسیاری از علویان در زمان خلافت مأمون سخن به میان آورده است.^۴ این اقدام در سرکوبی قیام علویان حکایت از ترس و اضطراب مأمون از قیامهای علوی داشت. وجود چنین بحران گسترده‌ای در خلافت او سرانجام وی را ناگزیر ساخت تا برای آرام کردن شیعیان و راضی نگاه داشتن

چنین نذری کرده و اکنون می‌بایست پایبند آن باشد. او خود در این باره گفته بود: «من با خدا عهد کردم که اگر بر برادرم امین پیروز شدم خلافت را به برترین مردم از خاندان ابی طالب بسپارم».^۲

شرح این واقعه را به شکل مبسوط شیخ صدق در کتاب خود آورده است که مأمون نذر کرده بود خلافت را آن‌گونه که خدا مقرر کرده به صاحبان واقعی آن بدهد.^۳

آنچه مورخان درباره نیت صادقانه مأمون ابراز داشته‌اند فراتر از این روایت نمی‌رود. یا حتی نظریه آنان در اقدام مأمون برای آشتی دادن عباسیان و علویان اگر چه می‌توانست به عنوان یک دیدگاه مطرح گردد، اماً بایستی اذعان داشت که هنوز در آغاز خلافت، مأمون خود محبوبیتی در میان عباسیان پیدا نکرده بود که بتواند زمینه آشتی آنها با علویان را فراهم آورد؛ چرا که وی با کشتن برادرش امین و نیز پناه آوردن به مردم خراسان و همچنین انتخاب مرو به عنوان

1- P. M. Holt, "Al Mamun", p 334.

۲- مقالات الطالبین، ص ۵۲۳؛ شیخ مفید، الارشاد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳- عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

وجود دارد. عده‌ای هدف مأمون را از طرح ولایتعهدی صادقانه یافته و تلاش او را در آشتی دادن خانواده علویان و عباسیان و برقراری دوستی و تفاهم دانسته‌اند.^۱ این هدف برای برقراری آرامش سیاسی پس از دو قرن جدال و درگیری جهت اثبات حقانیت خلافت می‌توانست مؤثر و کارآمد واقع شود. گروهی دیگر تصمیم و هدف مأمون در انجام این کار را بیشتر مکارانه و ناشی از ضرورت سیاسی می‌دانند که وی در آن زمان حساس درگیر با این مسائل بود. آنچه در این مورد قابل توجه است شناخت موقعیت و شرایط زمانی است که مأمون با آن رویه رو بود.

الف - نقد و بررسی نظریه نخست

بیشتر کسانی که هدف مأمون را از طرح ولایتعهدی صادقانه دانسته‌اند، بیشتر بر این نکته توجه داشته‌اند که نذر و تعهد مأمون در واگذاری خلافت به علویان می‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای بر نیت صادقانه و بدون غرض باشد. این مسئله از نظر مأمون زمانی مطرح شد که در نزاع با برادرش امین هیچ امیدی در به دست گرفتن خلافت نداشت. وی از روی اجبار در آن شرایط حساس زمانی

تکیه داشته باشد. بنابراین انتخاب وی اگر از این جهت نیز صورت گرفته باشد بیشتر جنبه سیاسی داشته، کمتر می‌توانست در راستای نیت صادقانه و یا نذر وی مورد پذیرش قرار گیرد.

در تحلیل و بررسی دقیق‌تر این اقدام واقعیت این است که از زمان مرگ امین در محرم سال ۱۹۸۱ تا زمانی که اندیشه دعوت امام رضائی مطرح گردید، دست کم دو سال سپری شده بود. مأمون در مدت این دو سال هرگز به مسئله نذر خود اشاره‌ای نکرده بود. او نه تنها از حقانیت خلافت علوی سخنی به میان نیاورده که در این مدت نیز زمینه مناسب یا اقدام خوشایندی را در مورد علویان که حکایت از خلوص نیت او باشد از خود انجام نداد. سکوت مأمون و عدم توجه به مسئله نذر و تعهد خود تا این زمان نشان می‌دهد که شرایط سیاسی پیش آمده جدید او را ملزم به انتخاب امام رضائی به عنوان ولی‌عهد نموده است؛ شرایطی که پیش‌تر به عنوان قیامهای علویان مطرح گردید و وسعت و دامنه این قیامها در آن شرایط حساس چاره‌ای را برای مأمون در دعوت امام باقی نگذاشت تا به عنوان محور حرکت علویان امام را تحت نظر خویش داشته باشد. بنابراین با توجه به شفاف بودن ضرورت و

مرکز خلافت تا حد زیادی رنجش خاطر عباسیان را فراهم آورده بود. اقدام وی به انتخاب امام رضائی به ولی‌عهدی نیز بیشتر می‌توانست موجب خشم عباسیان گردد. این عوامل نشان می‌دهد که هیچ نقطه مثبتی برای آشتی عباسیان با علویان وجود نداشته است. مأمون در آن شرایط حساس که بیشتر در حال گریز از چالشها و بحران‌های سیاسی خود بود کمتر می‌توانست به مقوله‌ای توجه کند که از همان ابتدا با بحران و مخالفتش آگاه بود. این مسئله بیشتر از این جهت می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد که مأمون با توجه به حوادث پیش آمده دیگر از عباسیان و حمایتهای آنها روی بر تاخته و نالمید شده بود. وی ناگزیر بود در برابر عنصر عرب عباسی که همواره حامی خلافت و تکیه‌گاه آن بوده‌اند عنصر دیگری را جایگزین کند. جدا از عنصر ابرانی که همواره حامی قوی برای قدرت بنی عباس بوده‌اند و بار دیگر با به قدرت رساندن مأمون نیرومندی خود را نشان دادند، مأمون هیچ عنصر دیگری را مؤثرتر و کارآمدتر از علویان نیافت. علویان همواره مدعی خلافت بودند و همچنین در تعارض و مخالفت با عباسیان گام بر می‌داشتند. مأمون برای مقابله با عنصر عرب عباسی بهتر می‌توانست به این گروه

قیامی نیاز به رهبری دارد و از این میان علوبیان همواره به سبب انتساب به خاندان پیامبر ﷺ مرکز توجه تمامی ناراضیان دستگاه خلافت قرار می‌گرفتند. به دنبال قیام ابن طباطبا، زید بن موسی بن جعفر در بصره و اهواز، ابراهیم بن موسی بن جعفر در یمن، اسماعیل بن موسی بن جعفر در فارس، حسن افطس در مکه و محمد بن سلیمان در مداین به قدرت رسیدند.^۱ به دنبال این قیامها شهرهای دیگر نیز دستخوش آشوب و بحران شدند، چنان‌که حجاز به دست احمد بن جعفر افتاد و احمد بن عمر بر نصیبین و توابع آن تسلط یافت. در موصل سید بن انس، در میافارقین موسی بن مبارک یشکری، در ارمنستان عبدالملک بن حجاف سلمی و در عراق عجم ابو دلف عجلی، در آذربایجان محمد بن رواد ازدی، در کیسوم و توابع آن نصر بن شبث نصری که از همه نیرومندتر و قیامش بر ضد مأمون ده سال طول کشید، در مصر و فسطاط عبدالله بن سری تسلط یافتند.^۲ چنین بود که مأمون در

نیاز مأمون به دعوت امام سعی شده است این اقدام تحت عنوان تعهد و نذر گذشته او قلمداد گردد تا کمتر هویت واقعی کار او آشکار گردد. جلوه دادن این امر در چنین قالبی نه تنها نمی‌توانست خدشهای بر نیت و هدف مأمون وارد سازد که بیشتر مسئله شهادت امام از سوی مأمون را نیز متغیر می‌ساخت؛ چرا که این اقدام از سوی مأمون که خود نیت صادقانه داشته است بعد جلوه می‌نمود.^۳

ب - نقد و بررسی نظریه دوم

با توجه به بررسی اهداف مأمون از دعوت امام رضائی^۴ به خراسان آنچه بیش از همه در این انتخاب مؤثر و قابل قبول می‌نماید، ضرورت سیاسی و شرایط خاص پیش آمده برای خلافت نوپای مأمون بود. چنان‌که درباره شورش علوبیان گفته آمد آنچه بیش از همه در دعوت امام به خراسان اهمیت داشته، اوضاع و شرایط بحرانی خلافت به همراه اتکای مأمون به سیاستهای فضل بن سهل برای فرو نشاندن این شورشها بوده است. حضور مأمون در مرو و دور بودن او از قسمت اعظم غرب خلافت اسلامی فرصت مناسبی را برای وقوع بحران و شورش فراهم می‌آورد. وقوع هر بحران و

۱ - عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ تاریخ کامل، ج ۹، ص

۲۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ تاریخ فخری،

به پیشوای بزرگ آنها شیعیان را شادمان کرده، آنها را از مخفی‌گاهها بیرون کشیده، تمام حرکتهای آنها را زیر نظر می‌گرفت. از سوی دیگر مأمون می‌خواست این مسئله آشکار شود که زهد و پارسایی علویان یک اصل مسلم در این خاندان به شمار نمی‌رود، بلکه آنها نیز به دنبال ظاهر دنیا هستند و بدین ترتیب ارج و منزلت آنها نزد مردم از بین می‌رفت و کار مأمون و مسئله خلافت و اداره امور توسط مأمون با توجه به اختلاف با برادرش به حال اول خود باز می‌گشت و خلافت در خانواده بنی عباس بر همان روال سابق برقرار می‌شد^۱. وی در تلاش بود تا علاوه بر برقراری امنیت و آرامش در خلافت اسلامی مسئله حقانیت خلافت خویش را از

این ایام تمام امپراتوری اسلامی را دستخوش آشوب و بحران دید. در میان این قیامها و مخالفتها، قیام علویان بیش از همه جلب نظر نموده بازتاب گسترده‌تری را به همراه داشت. در چنین شرایطی مأمون به ناچار حیات و بقای حکومت خود را تنها در حمایت از علویان می‌دید. از این‌رو بر خلاف میل عباسیان، ناگهان تغییر روش داد و به شدت متمایل به علویان شد. نزدیکی مأمون به امام رضا^۲ یگانه روزنه امیدی بود که مأمون را از این گرفتاریها رهایی می‌بخشید^۳. البته مشکل مأمون در این زمان تنها علویان نبودند، بلکه خاندان عباسی نیز عامل تهدیدکننده دیگری برای او به شمار می‌آمدند؛ زیرا عباسیان و خاندان هاشمی اختلاف دیرینه‌ای با مأمون داشتند. کشتن امین بر خشم آنها افزوده و مأمون در مقابل پایگاه آنها در بغداد، مرو را انتخاب کرده بود و همچنین رضایتی به حضور در بغداد نداشت^۴. در چنین شرایطی که مأمون هم از سوی علویان و هم از طرف عباسیان تحت فشار بود با نزدیکی به امام رضا^۵ رقبای عباسی را از این انتخاب خشمگین ساخت^۶ و نیز با اقدام خود مدعیان علوی را خلع سلاح می‌نمود.

مأمون در مقابله با علویان و برتری دادن

-
- ۱ - میرخواند، روضة الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۸۵؛ حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا و رهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۶۲.
- ۲ - سدید بن محمد عرفی، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، باب پنجم از قسم اول. تصحیح جعفر شعار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴.
- ۳ - تاریخ مختصر الدول، ص ۱۹۷.
- ۴ - عبدالزالق مقرم، نگاهی گذران بر زندگی امام جوامع^۶، ترجمه پرویز لولاور، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱.

خاطر قتل برادرش و نه از اعراب به سبب انتقال مرکز حکومت به مرو که از او سلب اعتماد کرده بودند کمک بگیرد، پس به سراغ هسته اصلی مشکلات، علوبیان رفت و سعی کرد به وسیله آنان مشکلات را حل کند و آن هم بیعت برای ولیعهدی امام رضائی^۱ بود. بدین وسیله او را امیر همه بنی هاشم، چه عباسیان و چه طالبیان، قرار داد و خود نیز لباس سبز پوشید.^۲

نقش و سیاست فضل بن سهل در پیشنهاد ولایت‌عهدی

فضل بن سهل وزیر مأمون عباسی نقش مهمی در به خلافت رسیدن و قدرت‌یابی مأمون داشت. فضل خود به دست مأمون در سال ۱۹۰ق مسلمان شد^۳ و سپس به عنوان منشی و مشاور وی به خدمت او درآمد. با

طريقی معتبرتر چون علوبیان تأیید نماید. به همین علت بود که تصمیم به اعلام ولیعهدی امام رضائی^۴ گرفت. این اقدام مأمون هر چند به ظاهر غیر متظره و شکفت‌انگیز بود و از سوی بعضی از گروهها واکنشهایی را به دنبال داشت، ولی به نظر او اساسی‌ترین و استوارترین طرح و نقشه‌ای بوده است که به وسیله آن می‌توانست حکومت خود را از خطر سقوط حفظ کند و منافعش را تأمین و آینده‌اش را تضمین نماید.^۵ جریان وقایع نشان داد که مأمون به حل بحران و مشکل خود از طريق علوبیان بیشتر می‌اندیشید و به عواقب مخالفت با عباسیان کمتر توجه داشت. در راستای همین سیاست گمان می‌رود او برای حل بحران و مشکلات خود مدت‌های طولانی اندیشیده بود، چنان که از همان ابتدای ورود به خراسان به علت قرار گرفتن در شرایط دشوار سیاسی و جنگ و منازعه با برادرش و بنا بر توصیه‌های فضل بن سهل در مواردی با مردم خراسان گام برداشت.^۶ او از همان روزهای نخست علیه^۷ را بر تمامی مردم برتر شمرد. و بر اولادش تقرب جسته و ابراز دوستی و هواخواهی نسبت به آنان کرده بود.^۸ مأمون دریافت‌هه بود که برای از بین بردن مشکلات و رسیدن به اهدافش نه می‌تواند از عباسیان به

۱- زندگانی امام رضائی^۸، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲- ذیع الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مطبعة السعاده، ۱۳۷۱ق، ص ۳۰۸.

۴- زندگی سیاسی هشتمین امامه^۹، ص ۱۲۸.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۰؛ عیون اخبار الرضا، ص ۳۷۷.

سیاست فضل می‌دانند که قصد داشت خلافت را به علوبیان منتقل سازد و امام رضاعلیه السلام را که در خراسان مریدان بسیار داشت نامزد ولایت‌عهدی کند. وی مأمون را به این اقدام تشویق نمود.^۵ جمهشیاری می‌نویسد: ولایت‌عهدی حضرت رضاعلیه السلام از افکار فضل بن سهل بود تا دولت مأمون از شر نهضت علوبیان مصون بماند.^۶

پیشنهاد ولایت‌عهدی از سوی فضل بن سهل به مأمون تحمیل شد و از آن پس مردم با علی بن موسی بن رضاعلیه السلام به عنوان ولی‌عهد مأمون بیعت کردند و از آن پس رضای آل محمد علیهم السلام نامیده شد.^۷ شیخ صدوق نیز در روایتی از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر این امر را نقشه فضل بن سهل می‌داند.^۸ شاید این فکر از آن جهت از

عزیمت مأمون به خراسان، فضل بن سهل نقش فعال خویش را در راهنمایی و موفقیت مأمون به کار بست. او که در بلاغت و حسن تدبیر اشتهر داشت^۱، می‌کوشید تا مأمون را نسبت به حوادث آینده امیدوار سازد^۲ و امور خلافت او را سامان می‌داد. فضل بن سهل برادر خویش حسن بن سهل را حاکم بغداد و نواحی غرب خلافت اسلامی کرده بود. بدین شکل تمامی خلافت اسلامی و امور حکومت مأمون توسط این دو برادر اداره می‌شد. اهمیت فضل بن سهل نزد مأمون بدان حد بود که مأمون اظهار داشته بود: «تو با همکاری خود با من بر اطاعت خدا افروزی و سلطنت مرا استوار نمودی. از این پس تو را به مقام کسی برگزیدم که هر چه بگوید اطاعت شود...»^۳.

باتوجه به چنین وضعیتی و نقش فضل بن سهل در خلافت مأمون این گمان قوت می‌گیرد که مسئله ولایت‌عهدی امام رضاعلیه السلام به پیشنهاد وی صورت گرفته است. فضل از مشکلات خلافت مأمون و اوضاع عراق که در پی مخالفتهای عمومی آشفته شده بود اطلاع کاملی داشت و نباید فراموش کرد که وی فردی هوشمند و در امور مملکتی بسیار کاردان بود.^۴

برخی از سوراخان جریان ولی‌عهدی را

-
- ۱- روضة الصفا، ص ۲۴۷.
 - ۲- تاریخ طبری، ص ۵۴۱۷؛ تاریخ کامل، ص ۱۶۸؛ تاریخ فخری، ص ۲۹۳.
 - ۳- کتاب الوزراء والكتاب، ص ۳۸۵.
 - ۴- تاریخ فخری، ص ۲۱۷.
 - ۵- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۷۹۸.
 - ۶- کتاب الوزراء والكتاب، ص ۳۸۷.
 - ۷- تاریخ فخری، ص ۳۰۱.
 - ۸- عيون اخبار الرضا، ص ۳۳۰.

پذیرش نبود. آنها این اقدامات را دسیسه فضل بن سهل می‌دانستند.^۵ گسترش آشتفتگی در غرب خلافت، حضور مأمون در بغداد را بیشتر می‌طلبید و فضل که برای دور کردن مأمون از بغداد می‌باشد همه عوامل قدرت را در مرو تمرکز بخشد، با وجود امام رضالثلا در خراسان می‌توانست به اهداف سیاسی خود در اجرای این نقشه برای ماندگاری بیشتر مأمون در خراسان موفق گردد.

در مجموع با توجه به دلایل سیاسی حضور امام رضالثلا در خراسان می‌باشد اذعان داشت که تدبیر ولیعهدی به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ کس بجز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت

۱- زندگانی حضرت امام علی بن موسی الرضا، ص ۵۴۴.

۲- عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳- همان، ص ۳۷۷؛ تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ طبری نیز می‌نویسد: مردم بغداد اعتقاد داشتند این نیرنگ فضل بن سهل است. بنگرید به: تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۰.

۴- در نسائم الاسحاق علت قتل فضل بن سهل توسط مأمون به خاطر محبت وی به اهل بیت نقل شده است. بنگرید به: ناصر الدین منشی کرمانی، نسائم الاسحاق من لطایم الاخبار، تصحیح جلال الدین حسینی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۸.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۰.

سوی فضل اجرا شده که چون وی ایرانی بود و نسبت به اعراب به دلایل گذشته حس انتقام داشت، این فکر را گرفته تقویت نمود و در اجرای آن از هیچ کوششی دریغ نکرد.^۱

در برخی از منابع این روایت از قول فضل بن سهل آمده که وی مدعی شد من همانند ابومسلم خلافت را از قبیله‌ای به قبیله دیگر می‌برم و اشاره بر ولیعهدی امام رضالثلا داشته است.^۲ بسیاری از منابع در دوراندیشی و بصیرت سیاسی فضل در پیشنهاد ولایعهدی امام رضالثلا به مأمون اذعان داشته‌اند.^۳ فضل بن سهل از مأمون خواسته بود تا با خوبی کردن به علویان به خداوند و رسولش تقرب جوید و ولایعهدی را به نام علی بن موسی الرضالثلا نماید.^۴ با توجه به وجود چنین قدرتی در فضل بن سهل و سیاست وی در اداره خلافت اسلامی شاید یکی از دلایل تلاش فضل در تثبیت ولایعهدی امامالثلا، باقی ماندن مرکز خلافت در خراسان بود. اهل بغداد راضی به بیعت با یکی از علویان نبودند و خراسان نیز که زمینه‌های این پذیرش را بیشتر داشت، می‌توانست به اقامت طولانی‌تر مأمون کمک کند و فضل در نتیجه آن به نفوذ قدرت خود هم‌چنان ادامه می‌داد؛ اما سیاستهای وی برای مردم بغداد و بزرگان عباسی قابل

پی‌ریزی نماید. سیاست مأمون در راستای آشتی خاندان بنی عباس با علویان کارآمد نبود. انتخاب امام به وليعهدی نتوانست اهداف سیاسی مأمون را تأمین نماید. شورش خاندان عباسی در بغداد مأمون را متلاud کرد که یا باید در مرو بماند و نسبت به نقاط غربی خلافت خویش بی‌تفاوت باشد و یا مرو را به خاطر حفظ وحدت امپراتوری ترک کند. از سوی دیگر او می‌دانست که مردم بغداد و خاندان بنی عباس وی را با وجود فضل بن سهل و امام رضا نخواهند پذیرفت. بنابراین او برای حل مشکلات و موانع آشتی خود با بغدادیان تلاش بسیار کرد و چاره‌ای جز حذف این دو شخصیت نداشت. وی در مسیر بازگشت به

کند. به همین دلیل برخی از منابع از تصمیم خود مأمون برای انتخاب امام رضالله^{علیه السلام} به وليعهدی و تلاش وی برای دعوت از امام سخن گفته‌اند.^۱ در برخی از روایتها نقش فضل بن سهل در دعوت از امام رضالله^{علیه السلام} کم‌رنگ معرفی شده است.^۲ با توجه به آنکه مأمون خود از بزرگ‌ترین خلفای عصر اول عباسی^۳ و به لحاظ چاره‌اندیشی، اراده، علم و تدبیر و زیرکی از همه برتر بود^۴، بعید به نظر می‌رسد که تمام شرایط دعوت را به فضل سپرده باشد، بلکه طرح ولايتعهدی از ابتکارهای خود او و در راستای سیاست و مصلحت اندیشی او بود.^۵

در مجموع، اجرای این نقشه چه توسط مأمون و چه از سوی فضل بن سهل صورت گرفته باشد، از ضرورت سیاسی حضور امام برای حفظ خلافت اسلامی در خراسان حکایت دارد. نقش و سیاست مأمون در دعوت از امام رضالله^{علیه السلام} در جریان شهادت امام کاملاً نمایان است. همان عواملی که مأمون را برای تثبیت موقعیت خویش و برقراری آرامش وادار به دعوت از امام رضا نمود، سرانجام سبب شد تا مأمون به دنبال شورش عباسیان در بغداد و انتخاب ابراهیم بن مهدی به خلافت راهی بغداد شود و توطئه شهادت امام رضالله^{علیه السلام} را

۱ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۱؛ تجارب السلف، ص ۱۵۸؛ مقالات الطالبين، ص ۵۲۳؛ بناكتی، تاریخ بناكتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۶.

۲ - سید علی خامنه‌ای، مجموعه مقالات کنگره جهانی امام رضالله^{علیه السلام}، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶، ص ۲۸.

۳ - دولت عباسیان، ص ۱۳۸.

۴ - تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۶.

۵ - محمد حسن فتاح نیشابوری، روضة الوعاظین و بصرة المتعلمين، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۰.

۵۴ سالگی به وسیله مأمون به شهادت رسیدند.^۲ شهادت امام سبب شد تا مأمون برای حسن بن سهل و اهل بغداد و شیعیان آل عباسی نامه‌ای بفرستد و اعلام کند که آشوب و مخالفت شما با من به سبب ولیعهدی و وجود علی بن موسی بوده و اکنون که او وفات کرده، دیگر دلیلی بر مخالفت شما نیست.^۳ این نامه روشنگر سیاست نهایی مأمون در شهادت امام بوده است. همان عوامل و ضرورتهای سیاسی که مأمون را به حضور امام در خراسان وا داشت، سرانجام وی را متلاuded ساخت که برای حفظ خلافت خویش چاره‌ای جز شهادت امام^۱ ندارد.

①

بغداد در سرخس فضل بن سهل را با توطئه‌ای به قتل رساند و برای برخورد با امام چاره‌ای جز توسل به همان شیوه نیاکان خود در توطئه شهادت پنهانی امام نداشت. به هر حال نقشه شهادت امام رضالله^۱ زمانی به مرحله اجرا گذاشته شد که انقلابهای علویان در گوش و کنار سرزمین اسلام سرکوب شده و یا فروکش کرده بود و فلسفه دعوت امام به خراسان نیز پایان یافته بود و بالعکس بنیانهای انقلاب عباسیان در بغداد آشکار شده بود و مأمون برای جلب خشنودی پسرعموهاش مجبور به بازگشت به بغداد بود.^۱ بدین ترتیب امام بعد از دو سال اقامت در مرو، هفت ماه در سرخس و نیز چند ماه اقامت در سناباد توسر در روز ۲۸ صفر در

۱ - محمد تقی مدرسی، زندگی و سیمای امام رضالله^۱،
بسیجا، مؤسسه فرهنگی انصار الحسین، ۱۳۷۲،
ص ۷۴.

۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ترجمه موسی
خسروی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶، ج ۱۲، ص ۲۶۷.
۳ - تاریخ گردیزی، ص ۴۶۲.